



شورای عالی حوزه علمیه قم

مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه خاوران

مدرسه علمیه ریحانه اصفهان

عنوان:

بررسی فقهی و حقوقی توبه

استاد راهنما:

سرکار خانم زهره صائبی

استاد داور:

دکتر محمدرضا کاظمی

پژوهشگر:

الهه آزادی

تابستان ۹۶

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تقديم:

به ساحت مقدس و نورانی قطب عالم امکان، یگانه منجی عالم بشریت حضرت بقیه

الله الاعظم (روحی و ارواحناه له الفداک)

تقدیر و تشکر :

با سپاس فراوان از خانواده عزیزم و استادان گرامی که با صبر و تحمل فراوان مرا در انجام این تحقیق یاری نمودند به خصوص استاد عزیزم سرکار خانم زهره صائبی که با راهنمایی های کارگشایشان از هیچ مساعدتی برای بنده دریغ ننمودند.

چکیده

توبه، از جمله مسائلی است که در فرهنگ قرآن و سنت از جنبه مثبت به آن پرداخته شده و یک امتیاز در مکتب اسلام به شمار می‌رود. در آیات و روایات متعددی از توبه صحبت به میان آمده و انسان به آن تشویق و ترغیب شده که سقوط کیفر به صراحت در برخی از آنها مطرح شده است.

گرچه توبه از بنیادهای حقوق کیفری اسلام است که برای اصلاح مجرم و خطاکار در نظر گرفته شده است و حتی در پاره‌ای موارد، باعث سقوط (عفو) مجازت می‌شود، کمتر دیده می‌شود که در محاکم قضایی و در نزد قضات از آن برای سقوط مجازات مجرمان استفاده شود. در این مقاله ضمن بررسی مسأله توبه و بیان دلایل فقهی در این باره، به چگونگی و اهمیت استفاده از آن در سقوط مجازات مجرمان پرداخته و چنین نتیجه گیری شده که اگر به توبه متهم و مجرم توجه خاصی بشود (البته با توجه به آیات و روایاتی که در این زمینه وجود دارد)، شاهد آن است که هم بسیاری از مجرمان از این امتیاز بهره‌مند می‌شوند و هم جامعه شاهد کاهش تعداد زندانیان و اجرای مجازات در مورد خطاکاران و اصلاح آنان خواهد بود و به این نتیجه رسیده‌ایم که بهانه‌های موجود درباره توبه باید برداشته شود و به صرف اظهار لفظی، توبه پذیرفته گردد چون در مورد توبه چیزی جز بقای آن شرط نیست. در ضمن، در صورت حصول توبه و سقوط مجازات، حذف سوء سابقه از سجل کیفری مجرم توبه کننده و تأسیس نهادی تحت عنوان «نهاد توبه» در دستگاه قضایی پیشنهاد شده است.

کلیدواژه‌ها :

توبه، فقه، حقوق، حد

توبه

توبه در لغت به معنای بازگشتن و برگشتن (رجوع) است. ابن فارسی نویسد: «توبه یعنی رجوع و بازگشتن.»^۱

ابن منظور لغت شناس معروف قرن ۷ می گوید: «توبه بازگشتن از گناه است و تاب الی الله» یعنی از عصیان و گناهکاری به اطاعت و فرمانبرداری خداوند روی آورد.^۲

توبه به معنای رجوع است و آن عبارت است از بازگشت بنده به سوی خدا، به وسیله ندامت و پشیمانی از روی گرداندن از خدا و بازگشت خدا به انسان، از این طریق که به وی توفیق توبه عنایت می کند و ما بارها و باره گفته ایم که هر توبه و بازگشت انسان به خدا، دو توبه و بازگشت الهی را در بر دارد، یکی پیش از توبه انسان است که همان توفیق خدای سبحان و دیگر پس از آن، که آمرزش و قبول توبه وی است.

به تعبیر دیگر "توبه" لفظی است مشترک، میان خدا و بندگان، هنگامی که بندگان به آن توصیف شوند مفهومی این است که به سوی خدا بازگشته اند زیرا هر گناهکاری در حقیقت از پروردگارش فرار کرده، هنگامی که توبه می کند به سوی او باز می گردد.

خداوند نیز در حالت عصیان بندگان گویی از آنها روی گردان می شود، هنگامی که خداوند به توبه توصیف می شود، مفهومی این است که نظر لطف و رحمت و محبتش را به آنها باز می گرداند.

۱. احمد بن فارس بن زکریا، مقایس اللغة، محقق: هارون عبدالسلام، مکتب الاعلام اسلامی، ج ۱، قم، ۱۳۶۲، ص ۳۵۷

۲. محمد بن مکرّم، ابن منظور، لسان العرب، محقق: ابی الفضل جمال الدین، دارصادر، ج ۲، بیروت، ۱۳۳۵، ص ۶۱

به همین دلیل "توبه" هنگامی که به بنده نسبت داده می شود با کلمه "الی" و هنگامی که به خدا نسبت داده می شود با کلمه "علی" متعدی می شود. در صورت اول "تاب الیه؛ به سوی او رجوع کرد" گفته می شود و در صورت دوم "تاب علیه؛ بر او رجوع کرد".

فقه

در نگاه بدوی و مراجعه ابتدایی به کلمات و تعبیرات کثیری از اهل لغت، به نظر می رسد که «فقه» به معنای مطلق فهم باشد. از تعبیراتی نظیر گفته های ذیل چنین استفاده ای می شود:

«الفقه، الفهم. قال اعرابی لعیسی بن عمر: شهدت علیک بالفقه...»^۱ (شهادت می دهم بر فهمیدن تو)

«الفقه، بالكسر العلم بالشیء، والفهم له.»^۲ (علم بر چیزی و فهمیدن آن)

«الفقه، فهم الشیء.»^۳ (فهمیدن چیزی)

لیکن با تأمل و نگاهی مجدد، خصوصاً به عبارات لغویانی که در مقام تعیین تفاوت‌های ظریف بین واژگان متشابه برآمده اند و فروق اللغه را تدوین کرده اند، به این نتیجه می رسیم که «فقه» در لغت، مطلق فهم نیست، بلکه موشکافی و ریزبینی و فهم دقیق را «فقه» گویند.

۱. اسماعیل بن حماد جوهری، صحاح اللغه، محقق: احمد بن عبدالغفور عطار، ج ۶، دارالعلم للملایین، بیروت، ۱۴۴۰ ه.ق، ص ۲۲۴

۲. محمد بن یعقوب، فیروزآبادی، قاموس اللغه، ج ۴، دارالکتب علمیة، بیروت، بی تا، ص ۲۸۹

۳. احمد بن محمد، قیومی، مصباح المنیر فی قریب الشهر الکبیر للرافعی، محمد بن غزالی، مؤسسه دارالهیجره، قم، ۱۴۴۴ ه.ق، ص ۴۷۹

اگر بخواهیم دقیق تر سخن بگوییم، باید به جای «فهم دقیق» از «ادراک دقیق» استفاده کنیم و بگوییم: با مراجعه به فروق اللغه، به این نتیجه می‌رسیم که فقه در لغت، مطلق علم به یک شیء و ادراک آن نیست، بلکه ریزبینی و ادراک دقیق را «فقه» گویند؛ زیرا:

اولاً: گرچه در عبارات پیش گفته، فقه به «مطلق فهم» معنا شده، لکن با مراجعه به بعضی از کتب لغت به دست می‌آید که واژه «فهم» خود، برابر با مطلق علم و ادراک نیست، بلکه عبارت از ادراک خفی و دقیق است^۱ و با نوعی استنتاج و تعقل همراه است: «ادراک أمرٍ عن تعقل و هو الاستنتاج العلمی»؛^۲ چنان که «تفهیم» نیز همانند آیه «فَفَهَّمْنَاهَا سُلَيْمَانَ...»^۳ باری بیش از مطلق تعلیم دارد و وقتی می‌گوییم: «به او تفهیم کردم»، مقصود این است که او را به عمق و باطن مطلب رساندم.

ثانیاً: کتب لغت دیگری وجود دارد که در تفسیر واژه فقه تصریح می‌کنند که «فقه» به معنای مطلق آگاهی و درک نیست، بلکه با نوعی استنتاج، تعمق، تأمل و شکافتن کلام همراه است:

الف. راغب که به تعبیر بعضی از صاحب نظران، لغوی تیزچنگی در یافتن معنای اصلی و دقیق است، می‌گوید: «فقه آن است که انسان با استنتاج از معلومات و قضایای بالفعل و موجود، به مجهولی دست یازد.»^۴

۱. سید نعمت اله، جزایری، فروغ اللغات، مترجم: شفق اسماعیلی، قم، ۱۳۹۱، ص ۱۴۷

۲. حسن، مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، ۱۳۶۸، مبحث فهم

۳. انبیا، ۷۹

۴. ابوالقاسم حسین بن محمد بن فضل (راغب اصفهانی)، المفردات الفاظ قرآن، ج ۱، مترجم: غلامرضا خسروی حسینی، دارالشامیه، تهران، ۱۳۸۳، ص ۲۰۷

ب. ابوهلال عسکری در الفروق اللغویة می نویسد: «فقه آن است که انسان با دقت و تأمل، پی به مقتضای کلام ببرد؛ لذا به کسی که مخاطب شماسست، می گویند: «تفقه ما أقوله؛ یعنی در آنچه می گویم تأمل کن تا بر آن واقف شوی.»^۱

ج. ابن اثیر می نویسد: «فقه در اصل به معنای فهم است و از شکافتن و گشودن مشتق شده است.»^۲

د. هروی می گویند: «معنای حقیقی فقه، شکافتن و گشودن است و فقیه کسی است که کلام را می شکافد.»^۳

گویا بر اساس همین عبارات است که ابواسحاق مروزی، فقه را به «فهم الشيء الدقیق» تعریف کرده است^۴ و با توضیحی که در ارتباط با معنای لغوی «فهم» گذشت نیز روشن می شود که اشکال زرکشی که گفته است: «مختار مروزی با سخن ارباب لغت که فقه را به مطلق فهم معنا کرده اند، مردود است»^۵، وارد نیست .

۱ . حسن بن عبدالله، عسکری، المعجم الفروق اللغویة الفرق بین العلم و الفقه، مترجمان: مهدی کاظمیان، زهرا رضاخواه، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ۱۳۹۰، ص ۴۱۲

۲ . مبارک بن محمد بن اثیر، النهایة فی الحدیث و الاثر، ج ۲، محقق: محمد محمود طناحی، موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، قم، ۱۳۶۷، ص ۴۶۵

۳ . ابوعبید احمد بن محمد بن محمد هروی، الغریبین، ج ۲، بی جا، بی تا، ص ۱۲۶

۴ . عبدالرحمان بن ابی بکر، سیوطی، المنثور فی القواعدی، ج ۱، مکتبه آیت اله العظمی المرعشی النجفی، قم، ۱۴۰۴ ه.ق، ص ۱۲

۵ . همان

از آنچه گذشت به خوبی می توان اطمینان یافت که معنای لغوی فقه، مطلق ادراک و آگاهی نیست، بلکه نوعی دقت و موشکافی و ریزبینی در آن اشراب شده است و در لغت فقیه به کسی گفته می شود که کلام را بشکافد و ریزبین و دقیق و بصیر باشد.

حقوق

از ماده حق است و جمع آن می باشد مانند حق مالکیت ، حق حیات.^۱ برخی از معانی این واژه به شرح زیر است: راستی ، عدالت، ثابت و یقینی که در آن جای تردید و انکار نباشد و ... روشن است از نظر لغت، معانی متعددی برای واژه حق به کار رفته است اما از میان آنها معانی مطابق با واقع بودن و ثبوت ظهور و نمود بیشتری دارد.^۲

حقوق در اصطلاح به معنای امتیاز است. حقوق را معمولاً به مجموعه قواعد و مقرراتی که نظم اجتماعی را تأمین می کند، تعریف کرده اند.^۳

حد

حد در لغت، به معنای منع می باشد.

حدّ در شرع، عبارت است از: کیفری که برای برخی از گناهان در قانون اسلام تعیین شده است.

تناسب این تعریف بامعنای لغوی درآناست که اجرای حدود، وسیله منع مردم از گناهان

می باشد.^۴ به طور مثال؛ برخی از حدود به شرح ذیل است:

-
۱. ناصر، کاتوزیان، فلسفه حقوق، ج ۱، شرکت سهامی انتشار، تهران، ۱۳۷۷، ص ۴۳
 ۲. سیدحسن، امامی، حقوق مدنی، ج ۱، کتابفروشی اسلامیه، تهران، ۱۳۷۴، ص ۱۲۵
 ۳. رضا، نوربهار، زمینه حقوق جزای عمومی، نشر گنج دانش، تهران، ۱۳۹۱، ص ۴۳
 ۴. زین الدین بن علی، الجبعی العاملی (شهید ثانی)، نویسنده جعفر بن حسن محقق حلی، مسالک الافهام الی تنقیح شرایع الاسلام، ج ۲، موسسه المعارف الاسلامیه، قم، ۱۴۱۳.ه.ق، ص ۴۲۳

اهمیت توبه

خداوند سبحان در آیه ۲۲۲ سوره بقره می فرماید: ان الله يحب التوابين و بدین گونه توبه کنندگان به جمع محبوبین خدا و کسانی که خداوند تبارک و تعالی آنها را دوست می دارد، می پیوندند.

پیامبر گرامی اسلام صلوات الله و سلام علیه می فرماید: لیس شی احب من مومت تائب او مومنه تائبه و بدین گونه پیامبر اسلام (ص) نیز محبوبترین چیز را در نزد خداوند توبه کنندگان معرفی می کند.^۱

توبه در قرآن کریم

این واژه در قرآن کریم به چند صورت به کار رفته است.

در یک کاربرد، این واژه به صورت ثلاثی مجرد و با صیغه «تَابَ يَتُوبُ» و باحرف جرّ «علی» به کار رفته و اشاره به توبه پذیرفتن دارد و فاعل آن خداوند است.^۲

فَتَلَقَىٰ آدَمَ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ (ترجمه: آن گاه آدم کلماتی را از پروردگارش فراگرفت و [خداوند] توبه ی او را پذیرفت . به راستی او خود بسیار توبه پذیر مهربان است).^۳

۱. بقره، ۲۲۲

۲. نوری طبرسی، میرزا حسین، مستدرک الوسائل، ج ۲، موسسه آل البيت لاحیاء التراث، قم، ۱۳۶۶، ص ۳۴۶

۳. احمد، ابن حجر عسقلانی، به کوشش محمد فواد عبدالباقی، خطیب، ج ۵، بیروت، ۱۳۷۹ ه.ق، ص ۲۳۰

۴. بقره، آیه ۳۷

در یک کاربرد دیگر، این واژه باحرف جرّ «الی» به کار رفته و اشاره توبه کردن دارد که از سوی بنده و به معنای بازگشت به خداوند است:^۱

وَمَنْ تَابَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَإِنَّهُ يَتُوبُ إِلَى اللَّهِ مَتَابًا (ترجمه: و هر کس توبه کند و عمل صالح انجام دهد، بدون شک او به سوی خداوند کاملاً بازگشته است).^۲

در کاربردهای دیگر نیز این فعل به معنای توبه کردن به کار رفته است:

وَاسْتَقِيمَ كَمَا أَمَرْتَ وَمَنْ تَابَ مَعَكَ وَلَا تَطْغَوْا إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (ترجمه: پس ای پیامبر! همان گونه که دستور یافته ای ایستادگی کن! و هر کس که هم راه تو توبه کرده است [باید طبق دستور ایستادگی کند] و طغیان مکنید، قطعاً او به آنچه عمل می کنید بیناست).^۳

در همان کاربرد اول، تواب به عنوان یکی از اسامی خداوند (اسماءالله) بارها به کار رفته است:

فَتَلَقَى آدَمَ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهَا تَهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ (ترجمه: آن گاه آدم کلماتی را از پروردگارش فراگرفت و [خداوند] توبه ی او را پذیرفت. به راستی او خود بسیار توبه پذیر مهربان است).^۴

۱. احمد، ابن حجر عسقلانی، خطیب، ج ۵، ص ۲۳۰

۲. فرقان، ۷۱

۳. هود، ۱۱۲

۴. بقره، ۳۷

توبه در موارد حق الناس

برخی از فقها بیان کرده‌اند که توبه از حقوق الناس، در صورتی قبول می‌شود که حق کسانی که به آنان ظلم شده است بازگردانده شود یا از آنان طلب بخشش شود.

برخی دیگر، ظلم‌هایی که باعث ایجاد حق الناس می‌شود را برچند قسم دانسته‌اند:

قسم اول در امور مالی ای است که شرط توبه در آن، بازگرداندن عین مال، یا شبیه آن به صاحب مال یا ورثه او، یا طلب بخشش از آنان است؛

قسم دوم ظلم‌های غیر مالی است. در این قسم، اگر ظلم از قبیل دشنام دادن و ریختن آبروی دیگران باشد، باید درصدد جبران نسبتی که به دیگران داده برآید. اگر قتل و جراحت وارد کردن است، قبول قصاص یا طلب عفو از صاحب حقاقت...^۲

ارکان و شرایط توبه

در آیات و روایات شریفه برای توبه ارکانی بر شمرده شده است که بعضی درونی و مربوط به شخص تائب و بعضی بیرونی است ارکان مربوط به شخص تائب را ندامت و پشیمانی قلبی، استغفار زبانی و تصمیم بر عدم بازگشت به گناه بر شمرده اند و عمل با اعضا و جوارح انجام عمل صالح و ادای حقوق مردم را نیز ارکان بیرونی توبه دانسته اند خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید فَمَنْ تَابَ مِنْ بَعْدِ ظُلْمِهِ وَاصْلَحَ يَتُوبُ عَلَيْهِ هُمْجِنِينَ خداوند تبارک و تعالی در آیه ۵۴ سوره انعام می‌فرماید: اِنَّهُ مَنْ وَاَعْمَلُ مِنْكُمْ سُوْا بَعْجَاهُ ثُمَّ تَابَ مِنْ بَعْدِهِ صَلِحْ فَانَّهُ غَفُوْرٌ رَحِيْمٌ

۱. احمد، جصاص، احکام القرآن، به کوشش محمدصدیق قمحاوی، ج ۵، بیروت، ص ۱۲۳، ۱۴۰۵ ه.ق.

- ابوالقاسم، قمی، غنائم الایام، به کوشش عباس تبریزیان، ج ۵، مشهد، ۱۴۱۷ ه.ق، ص ۳۷۳

۲. همان، ص ۲۴۳ و ۲۴۴

که اصلاح را بعد از توبه موجب غفران الهی دانسته است همچنین آیه دیگری غفران الهی را شامل کسانی دانسته است که توبه کرده و ایمان آورد و سپس عمل صالح انجام دهد. در این زمینه روایات وارده پیامبر اکرم ص و ائمه طاهرین علیهم السلام بصورت روشنتری به بیان ارکان و شرایط توبه می پردازد و به تفصیل آن را بیان می کند پیامبر اکرم (ص) می فرماید. (توبه کننده باید اثر توبه را آشکار کند که در غیر این صورت تائب نخواهد بود این آثار عبارتند از :

۱ _ اراضی ساختن دشمن و کسانی که با آنها در حال نزاع و درگیری باشد .

۲ _ اعاده نمازهای فوت شده .

۳ _ تواضع بین مردم .

۴ _ دوری از شهوات .

۵ _ روزه گرفتن .

به نظر می رسد چهار مورد ذکر شده در حدیث شریف مصادیق اصلاح عمل و عمل صالح باشد که به کرات و آیات شریفه از شرائط پذیرش توبه و صحت آن شمرده شده است.^۱

در روایت دیگری امیرالمومنین علیه السلام استغفار را از درجه علیین دانسته و برای آن ۶ مرحله برمی شمارد.

۱ _ پشیمانی بر گذشته .

۲ _ تصمیم همیشگی بر عدم بازگشت به گناهان .

۳ _ ادای حقوق مردم .

۴ _ ادای فرائض و واجبات فوت شده .

۵_ گوشتهایی که از گناه روئیده است به حزن و انده آب کند بگونه ای که پوست به استخوان بچسبد و دگر بار گوشت در بین آنها برآید.

۶_ همچنان که حلاوت و شیرینی (کاذب) معصیت و گناه را به تنش چشاند، همانگونه نیز الم و سختی طاعت را بر تنش بچشاند در این هنگام می توانی بگوئی: استغفرالله.^۲

موارد شش گاه فوق ارکان یک توبه واقعی است که تا عمق جان و روح گناهکار و مجرم رسوخ پیدا می کند و از او انسانی صالح و پاسک و شایسته و خدوم جامعه درست می کند و اثر ظاهری بیرونی آن نیز نزد همگان آشکار و روشن می شود و این تحول باطنی تنها مرهون احیا گر توبه در مکتب اسلام است که بصورت کمرنگ در بعضی از مکاتب حقوقی بشری نیز دیده می شود.

آداب توبه

برخی از فقها برای توبه آداب خاصی نیز ذکر کرده اند. مثلا برخی غسل توبه را در شمار غسلهای مستحبی^۱ و نماز توبه را در شمار نمازهای مستحبی آورده اند. غسل توبه در منابع امامیه است و نماز توبه در منابع تمام مذاهب فقهی اسلامی بیان شده است.^۲

-
۱. حسین بن محمدتقی، نوری، مستدرک الوسائل، موسسه آل البيت الاحيا التراث، ج ۲، قم، ۱۳۶۶، ص ۳۴۶
 ۲. بحار الانوار، ج ۶، ص ۲۰
 - جعفر، محقق حلی، شرایع الاسلام، به کوشش صادق شیرازی، ج ۱، تهران، ۱۴۰۹ ه.ق، ص ۳۷
 - محقق حلی، المعبر، به کوشش ناصر مکارم شیرازی و دیگران، قم، ۱۳۶۴ ه.ق، ص ۳۷۴
 - ابن قدامة، المغنی، ج ۱، بیروت، ۱۴۰۴ ه.ق، ص ۴۳۸
 - احمد، ابن تیمیه، کتب و رسائل و فتاوی، ج ۲۰، ص ۲۳۷
 - محمد امین، ابن عابدین، ردالمحتار، ج ۲، بیروت، ۱۳۸۶ ه.ق، ص ۲۸
 - عبدالحمید، شروانی، الحواشی، ج ۲، بیروت، دارالفکر، بی تا، ص ۱۱، ۲۳۸

شرایط صحیح بودن توبه

پشیمانی از گناه:

تحقق توبه شرایطی دارد که مهم‌ترین آن پشیمانی است. برخی از متکلمان^۱ به واسطه حدیثی از پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) توبه را پشیمانی دانسته‌اند.^۲ اما بیشتر متکلمان آن پشیمانی‌ای را توبه شمرده‌اند که به واسطه زشتی و قبح آن عمل در شخص ایجاد شده باشد.^۳

قصد جدی نسبت به ترک گناه:

شرط دیگر تحقق توبه عزم بر ترک و تکرار نکردن گناه یا فعل قبیح است. البته این مسئله، میان متکلمان مورد اختلاف است.

۱. احمدبن حنبل، مسند، ج ۱، قاهره، ۱۳۱۳ ه.ق، ص ۳۷۶

۲- عبدالملک، جوینی، الارشاد، به کوشش اسعد تمیم، بیروت، ۱۴۰۵ ه.ق، ص ۳۳۸

۳- قاضی عبدالجبار، المغنی، به کوشش مصطفی سقا و دیگران، ج ۱۴، قاهره، ۱۳۸۵ ه.ق، ص ۳۵۰ به بعد

- احمد، مانکدیم، شرح الاصول الخمسه، به کوشش عبدالکریم عثمان، قاهره، ۱۴۰۸ ه.ق، ص ۳۳۱، ۷۸۹

- عبدالقاهر، بغدادی، الفرق بین الفرق، بیروت، ۱۹۷۷ م، ص ۱۷۵

- علی، آمدی، غایة المرام فی علم الکلام، به کوشش محمود عبدالطیف، قاهره، ۱۳۹۱ ه.ق، ص ۳۱۳

- مسعود تفتازانی، شرح المقاصد، به کوشش عبدالرحمان عمیره، ج ۵، بیروت، ۱۴۰۹، ص ۱۶۲

- حسن، علامه حلی، کشف المراد، به کوشش ابراهیم موسوی زنجانی، بیروت، ۱۳۹۹ ه.ق، ص ۴۴۴-۴۴۵

- سیدرضی، نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، حکمت ۴۰۹

ابن اخشید، متکلم معتزلی، عقیده داشت که توبه چیزی جز پشیمانی از ارتکاب گناه نیست و قصد ترک گناه تأثیری در درستی توبه ندارد.^۱ متکلمان اشعری نیز آن را شرط اصلی در تحقق و صحت توبه ندانسته‌اند.^۲ اما متکلمان معتزلی، به ویژه متکلمان بصری، قصد بر ترک گناه را از شروط توبه به شمار آورده و توبه بدون عزم را حتی اگر به دلیل ناتوانی باشد، مردود دانسته‌اند.^۱

آثار توبه

آثار توبه نه تنها در بعد فردی بلکه در بعد اجتماعی نیز قابل توجه است توبه نه تنها شخص را اصلاح می کند بلکه جامعه را در برابر تکرار جرم و گناه از سوی توبه کار ایمن می کند. توبه اگر با اخلاص و با شرائط حاصل شود موجب نزول رحمت الهی قلب و شستن گناهان و شفاعت و پوشاندن اعمال سیئه سابقه می شود.

روان درمانی

برای ایجاد تعدیل یا تغییر شخصیت و رفتار افراد، ضرورت دارد که ابتدا درباره تعدیل یا تغییر افکار و گرایشهای فکری آنها اقدام شود چرا که رفتار انسان به مقدار زیادی تحت تاثیر افکار و

۱. علی، ابن حزم، الفصل، به کوشش محمدابراهیم نصر و عبدالرحمان عمیره، ج ۴، ریاض، ۱۴۰۲ه.ق، ص ۱۰۷

- عبدالملک، جوینی، الارشاد، ص ۳۳۷-۳۳۸

- مسعود، تفتازانی، شرح المقاصد، ج ۵، ص ۱۶۴

- قاضی عبدالجبار، المغنی، ج ۱۴، ص ۳۴۴-۳۵۰

- عبدالحمید، ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، به کوشش ابوالفضل ابراهیم، ج ۲۰، قاهره، ۱۳۸۷ه.ق، ص ۵۹

- علی، جرجانی، شرح المواقف، ج ۸، قاهره، ۱۳۲۵ه.ق، ص ۳۱۵

- مسعود، تفتازانی، شرح المقاصد، ج ۵، ص ۱۶۵

گرایشهای او قرار دارد به همین دلیل هدف اساسی روان درمانی تغییر نوع تفکرات بیماران روانی درباره خودشان و مردم و زندگی و مشکلاتی است که قبلاً از مقابله با آنها عاجز و همین موضوع اضطرابشان می شده است. قرآن به یک کتاب جامعه انسان سازی روشهای مختلفی را برای تعدیل یا تغییر افکار و گرایشهای فکری انسانها و در نتیجه تعدیل یا تغییر شخصیت و رفتار افراد معرفی می کند یکی از این روشها روش توبه است.

احساس گناه سبب احساس کمبود و اضطراب در انسان می شود و این احساس به بروز عوارض بیماریهای روانی منجر می گردد روان درمانی _ در چنین مواردی _ به موضوع تغییر دیدگاههای بیمار درباره اعمال گذشته وی که مسبب احساس گناه هستند توجه می کند بیمار در این حالت از دیدگاه جدیدی به اعمال خود می نگرد به طوری که دیگر دلیلی برای احساس گناه و نقص خود نمی بیند. در نتیجه سرزنش وجدانش تخفیف می یابد و برای پذیرش خود آماده تر می شود و سرانجام اضطراب و عوارض بیماری روانی اش را از بین می رود.

قرآن روش توبه را که روشی بی نظیر و موفق برای درمان احساس گناه است به ما اراده می دهد زیرا توبه بازگشت به سوی خداوند متعال سبب آمرزش گناه و تقویت امید انسان به جلب رضایت الهی است و به همین دلیل موجب کاهش شدت اضطراب انسان می شود علاوه بر این توبه غالباً انسان را به اصلاح و خودسازی و او می دارد و شخصیت او را طوری آماده می کند که بار دیگر در دام خطاها و گناهان گرفتار نشود و همین امر به انسان کمک می کند که ارزش خود را بیشتر بشناسد و اعتماد به نفس و رضایت در وی افزایش یابد و این مسائل به نوبه خود به تثبیت احساس امنیت و آرامش روانی انسان منجر خواهد شد.

۱. محمد عثمان، نجاتی، قرآن و روان شناسی، ترجمه عباس عرب، بنیاد پژوهش های اسلامی، مشهد، ۱۳۶۷،

توبه از گناهان دارای اثر حقوقی

در مواردی که توبه، اثری حقوقی اعم از حقوق خانواده، حقوق مالی یا احکام عبادی دارد نزد عموم فقها همین که شخص اظهار توبه کرد این امر به منزله توبه است و قبول آن از سوی دیگران، نیازمند امر دیگری نیست.^۱

البته در آنجا که ترتب اثر حقوقی بر توبه، مستلزم نوعی اعتماد به آن شخص است، به خاطر این که اگر توبه شخص واقعی نباشد و او در حال ظاهر سازی است، قبول کردن توبه او موجب مفسده‌ای فردی یا اجتماعی می‌شود. به همین جهت، فقها در این موارد بیان کرده‌اند که باید این شخص را آزمایش کرد تا متوجه شویم توبه او واقعی است یا ظاهر سازی. به عنوان نمونه، در مسئله توبه شخص محارب، برخی از فقیهان بر این نکته تأکید کرده‌اند که اظهار توبه از سوی محارب می‌تواند ناشی از تقیه بوده باشد و تنها در صورتی می‌توان به توبه او اعتماد کرد که نشانه‌های اصلاح اخلاق او نمایان شود.

هم چنین در صورتی که مردی تصمیم بگیرد با زنی که می‌داند زنا کرده، به باور اینکه توبه کرده است، ازدواج کند، نزد برخی فقها، اظهار توبه از سوی آن زن کافی نیست و لازم است او را امتحان کنیم که توبه اش واقعی بوده یا نه.^۲

۱. شیخ مفید، المقنعه، چاپ چهارم، موسسه نشر اسلامی، قم، ۱۴۱۰ ه.ق، ص ۵۰۴

- ابراهیم، ابواسحاق شیرازی، المهذب، ج ۲، دارالفکر، بیروت، بی تا، ص ۲۸۶

۲. شیخ طوسی، النهایة، ص ۴۵۸

- احمد، ابن تیمیه، کتب و رسائل و فتاوی، به کوشش عبدالرحمان محمد قاسم نجدی، ج ۳۲، بیروت، مکتبه ابن تیمیه، بی تا، ص ۱۲۵

- منصور، بهوتی، کشاف القناع، به کوشش هلال مصیلحی مصطفی هلال، ج ۵، بیروت، ۱۴۰۲ ه.ق، ص ۸۳

توبه از گناهان دارای اثر جزایی

در مواردی که گناه شخص، مجازاتی را در پی دارد، همین که شخص اظهار توبه کرد، توبه او پذیرفته می‌شود. در چنین مواردی پس از اظهار توبه نیازی نیست تحقیق کنیم که توبه این شخص واقعی بوده یا ظاهرسازی و دروغین. به همین جهت، حتی در مواردی که مشخص شود^۱ شخص بر انجام گناه کبیره ای اصرار دارد، باز اظهار توبه جهت برطرف شدن مجازات او کفایت می‌کند.^۱ در جرائم جنسی که موجب حد می‌شود در صورتی که مجرم قبل از شهادت شاهدان نزد حاکم، توبه کند، حد بر او اجر نمی‌شود ولی اگر پس از اقامه شهادت توبه کند، حاکم با در نظر گرفتن مصالح مسلمانان در اجرای حد یا عفو مخیر است، اما در صورتی که توبه نکند، حتما باید حد بر او اجرا شود.^۲

در ماده ۱۸۱ قانون مجازات اسلامی ایران در مورد مجازات کسی که شراب نوشیده است تصریح شده که «هر گاه کسی که شراب خورده، قبل از اقامه شهادت توبه نماید، حد از او ساقط می‌شود، ولی توبه بعد از اقامه شهادت موجب سقوط حد نیست».^۳

اما درباره حد سرقت، در تبصره ماده ۲۰۰ بیان شده که «حد سرقت بعد از ثبوت جرم یا توبه ساقط نمی‌شود و بخشیدن سارق جایز نیست».^۴

۱. شیخ مفید، المقنعه، ص ۷۸۸

۲. محمد، ابن بابویه، المقنعه، قم، ۱۴۱۵ ه.ق، ص ۴۳۰-۴۳۱

- محمد، مفید، المقنعه، ص ۷۷۷، ۷۸۷، ۷۸۸

- محمد، ابن قییم جوزیه، اعلام الموقعین، به کوشش طه عبدالرئوف سعد، ج ۳، قاهره، ۱۹۶۸ م، ص ۱۴۴

۳. قانون مجازات اسلامی موب سال ۱۳۹۲، به کوشش فهیم مصطفی زاده، انتشارات خرسندی، تهران، ۹۲

۴. برای جرایم دیگر، ن ک: ماده ۱۲۵، ۱۳۲، قانون مجازات اسلامی ایران، مصوب ۱۳۷۰/۹/۷

احراز توبه

از آنجا که توبه از اموری است که تنها از طرف تائب معلوم می شود و از باب لایعلم الا من قبله می باشد اگر متهمی ادعای توبه نماید و حاکم در توبه کردم او تردید داشته باشد در این صورت توبه او پذیرفته است مگر اینکه یقین به کذب وی باشد.

بعضی مجرد عدم احراز توبه را برای اجرای حد کافی می دانند و در مقابل بعضی آن را کافی ندانسته و معتقدند که قاضی باید قطع پیدا کند.

از آنجا که قاعده الحدود تدرا بالشبهات حاکم بر استصحاب عدم توبه است _ بدلیل اینکه ملاک در اجرای اصول عملیه عدم وجود دلیل در مقابل آنها می باشد و در اینجا دلیل موجود است _ لذا با اندک شک و تردیدی در وقوع توبه حد ساقط می شود که این تحلیل با تفسیر قانون به نفع متهم نیز سازگار می باشد.

تاخیر توبه

اگرچه توبه تا به هنگام قبل از مرگ انسان گناهکاری که توفیق آن را پیدا کند پذیرفته می شود لکن در آیات و روایات تاخیر آن مذمت شده و به تعجیل توبه توصیه شده است تا آنجا که آیه شریفه (انما التوبه علی الله للذین یعلمون السو بجهاله ثم یتوبون من قریب) فهمیده میشود پذیرش توبه از سوی خداوند منوط به دوچیز شده است

۱ _ عمل گناه و جرم و سو از روی جهالت باشد.

۲ _ توبه فاصله اندکی از گناه انجام گیرد که در اینجا تاکید بر مطلب در قسمت دوم آیه شریفه قرآن یعنی (... ثم یتوبون من قریب) می باشد.

اقسام گناهان و کیفیت توبه از آنها

گناهان اقسام گوناگون دارند که کیفیت توبه نسبت به هر یک نیز مختلف می باشد این گناهان

در یک تقسیم کلی به سه قسم زیر می‌باشد:

۱ _ موجب زائل شدن حقی از مردم یا ثبوت حدی از حدود الله نمی‌شود بلکه گناه مربوط به خود شخص بوده و به بیرون سرایت نمی‌کند همانند حسد و دروغ در این مورد گناه و معصیت مربوط به خود شخص عاصی و گناهکار است با وجود ندامت و تصمیم بر عدم عود توبه محقق شده و اثرات توبه بر آن بار می‌شود.

۲ _ موجب ثبوت مالی از حقوق الناس یا حقوق الله می‌گردد همانند ترک زکات و خمس در این مورد توبه وقتی محقق می‌شود که علاوه بر پشیمانی و ندامت از گذشته اقدام به پرداخت حقوق کند که بر ذمه اش قرار گرفته است.

۳ _ موجب حد شرعی باشد این خود از نظر کیفیت ثبوت حد از جنبه حق به سه دسته می‌شود:

الف _ از جنبه حق الله موجب حد شرعی می‌شود.

ب _ از جنبه حق الناس موجب حد شرعی می‌شود.

ج _ هم از جنبه حق الله و هم از جنبه حق الناس موجب ثبوت حد می‌شود. همانند سرقت.

کیفیت توبه در حقوق الله موجب حد

سوالی که در این باب مطرح است که اگر کسی قبل از اقرار و یا قبل از قیام بنیه در حقوق الله

توبه کند، آیا حد ساقط می‌شود یا خیر؟

از روایات و کلمات فقها در این مورد دو نوع رای صادر شده است:

الف _ حد ساقط می‌شود.

ب _ اگر بعد از توبه در نزد حاکم اقرار به گناه کند و از حاکم تقاضای مجازات کند، در این

صورت حد بر او جاری می‌شود همانند ماعز که از پیامبر تقاضای اجرای حد کرد و عرض کرد:

(طهرنی) و در مرتبه چهارم پیامبر امر به رجم او کرد. و نیز در موردی دیگر وقتی شخصی

مرتکب گناه لواط شد و چهار بار در نزد امیر المومنین علیه السلام اقرار کرد امیر المومنین علیه السلام فرمود: من نمی توانم حد الهی را تعطیل کنم و او را بین چند امر مخیر نمود که فرد گناهکار آتش را انتخاب کرد. اگر چه در نهایت امیر المومنین او را بخشید از این دسته روایات استفاده می شود که اگر کسی بعد از ارتکاب گناه در نزد حاکم اقرار به گناه حد بر او جاری می شود.

مرور زمان و توبه

گاهی شخص مرتکب گناه شده و مدتی از آن می گذرد و در طی آن مدت مرتکب گناه نمی شود و از اوضاع و احوال زندگی او بدست می آید که دیگر در پی چنین عملی نیست حال آیا می توان از این راه احراز کرد که او فرد تائب است و آثار توبه را بر اعمال او بار کرد؟ از ظاهر کلمات اصحاب بدست می آید که مرور زمان تاثیری در سقوط مجازت ندارد بر این امر اساس گفته اند اگر شخص که سابقاً مرتکب زنا شده است بعد از گذشت ایامی، چهار نفر علیه او شهادت به ارتکاب زنا دهند، شهادت آنها پذیرفته شده و حد زانی بر او جاری میشود. شهید اول در لمعه در این باره اینگونه تعلیل می کند (ولایقده تقادم الزمان فی صحه الشهاده) در مقابل از بعضی از روایات استفاده میشود که اگر در طی این مدت فرد صالحی شده باشد حد بر او جاری نمی شود ابن ای عمیر می گوید: از امام علیه السلام پرسیدیم: (ان کان امرأً قریباً لم یقم علیه؟ قال: لو کان خصمه اشهر او اقل لقد ظهر فیه امر جمیل لم یقم علیه الحد). مرسله جمیل نیز از این دسته روایات است که از امام معصوم نقل میکنند و اذا و عرف منه امر جمیل لم یقم علیه الحد).

از روایت فوق دو نکته استفاده می شود:

اول _ لازم نیست مدت مرور زمان طولانی و عمل ارتکابی در گذشته دور اتفاق افتاده باشد بلکه شخص در گذشته نزدیکی (۵ ماه یا کمتر) مرتکب گناه شده باشد و در این فاصله فرد

صالحی شده باشد حد بر او جاری نمی شود .

دوم _ اگر اماره ای بر توبه باشد نمی توان بر او حد جاری کرد هر چند در دادگاه گناه مزبور به اثبات رسیده باشد.

حقوق دانان امروزی نفس مرور نفس مرور زمان را موجب سقوط مجازات می دانند لکن از دیدگاه حقوق جزای اسلامی مرور زمان کاشف از توبه است و این توبه است که موجب سقوط مجازات است پر واضح است که با تحقیق توبه فرد بزهکار به فرد صالحی تبدیل شده و دیگر گرد گناه و بزه نمی گردد لکن صرف گذشت زمان و عدم ارتکاب جرم در طی آن بدون تحقق پشیمانی و ندامت واقعی در بزهکار نمی تواند نشانه اصلاح او باشد چه اینکه ممکن است فرد مذکور در طی آن مدت امکان ارتکاب بزه را نداشته و از این باب مرتکب جرم و گناه نشده است.^۱

توبه در فقه اسلامی

در منابع فقهی مذاهب اسلامی، همواره بر وجوب توبه از گناهان تأکید شده است و وجوب آن فوری دانسته شده است.^۲

۱. نقل قول مستقیم از حمید محمدی، قاضی دادگستری انقلاب، ۹۶/۲/۱۸.

۲. عبدالعزیز، ابن السلام، قواعد الاحکام، ج ۱، بیروت، دارالکتب العلمیه، بی تا، ص ۱۸۸.

- احمد، ابن تیمیه، کتب و رسائل و فتاوی، ج ۲۳، ص ۲۱۵.

- یحیی، نووی، روضه الطالبین، ج ۱۱، ص ۲۴۹.

- شهید ثانی، مسالک الافهام، ج ۱۰، قم، ۱۴۱۳.ق، ص ۸.

- محمدحسن، نجفی، جواهرالکلام، به کوشش محمد قوچانی، ج ۳۳، تهران، ۱۳۹۴.ق، ص ۱۶۸.

جایگاه توبه در حقوق جزای اسلامی

توبه، از بنیادهای حقوق جزای اسلامی است و در سائر مکاتب کیفری امروزی، نمونه آن دیده نمی شود. در حقوق کیفری اسلام، توبه یکی از معاذیر قانونی معافیت از مجازات محسوب می شود؛ بدین معنا که جرم، واقع شده و مجرم نیز دارای مسؤولیت کیفری است؛ اما رعایت پاره ای از مصالح و اعمال سیاست جنایی مناسب، ایجاب می کند که از وی رفع مجازات شود. به عنوان نمونه، کسی که عضو گروه های غیر قانونی بوده است و پیش از کشف باندش، خود را تسلیم مراجع ذیصلاح قانونی می کند، یا مأموری که در راستای اطاعت از امر مافوق به اشتباه، امر وی را قانونی تلقی کرده و در اجرای آن مرتکب جرم شده است، در این صورت جامعه بنا به دلایل مختلف از جمله تشویق افراد عضو گروه های غیر قانونی و برانداز به تسلیم، یا به خاطر عدم تقصیر مأمور مرتکب جرم، از اعمال مجازات صرفنظر می کند.

در مورد شخص تائب نیز قضیه همین گونه است؛ یعنی با وجود اینکه عمل ارتكابی جرم بوده و مرتکب جرم نیز دارای شرائط مسؤولیت کیفری است، اما قانونگذار به علت ندامت و پشیمانی حقیقی مجرم، از مجازات او صرفنظر می کند.

امروزه، جرم شناسان معتقدند که مجازات و سزادهی مجرم، هدف مطلق نیست؛ بلکه وسیله ای برای اصلاح و بازپروری و یا ارباب اوست و مجازاتها را باید طوری مقرر نمود که بتواند مجرم را که هر از چندگاهی از ضوابط اجتماعی تخلف می کند و در واقع از جامعه می گریزد، به ضوابط اجتماعی آشنا سازد و به او تعلیم دهد که لازمه زندگی جمعی، سر نهادن به پاره ای از مقررات است و او ناگزیر به پیروی از اوامر و نواهی جامعه خود می باشد و اگر در این کار موفقیت حاصل شود، آن وقت است که این فرد رمیده از اجتماع، به آغوش جامعه باز خواهد گشت و زندگی مسالمت آمیز خود را با سائر افراد جامعه شروع خواهد کرد. حال اگر با مجرمی برخورد

نماییم که پس از ارتکاب عمل، از کرده خویش به شدت پشیمان گشته است، به طوری که دچار عذاب وجدان شده و مصمم است که دگر باره مرتکب چنین عملی نشود و اشتباه خود را جبران نماید و هرگز از قواعد اجتماعی تخلف نکند، دست به کار بیهوده زده ایم؛ زیرا موضوع اعمال مجازات، در واقع سالبه به انتفاء موضوع شده است و ما بدون اعمال مجازات، به هدف خود رسیده ایم. مکتب حیات بخش اسلام، چنین تأسیسی را در حقوق کیفری پیش بینی نموده است و اعمال کیفر را در صورت توبه مجرم، تحت شرایطی منتفی می داند و این، یکی از امتیازات بارز و منحصر به فرد حقوق جزای اسلامی است.^۱

توبه در فقه پویای اسلام

قرآن کریم در آیات متعدد، انسانها را به توبه تشویق می کند. خداوند توابین را مساوی با مطهرین قرار داده و می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَ يُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ»^۲

یکی از سوره های قرآن کریم به نام «توبه» نامگذاری شده است. واژه توبه و مشتقات آن، نود و دو بار و کلمه «استغفار» و مشتقات آن، چهل و پنج بار در قرآن کریم ذکر شده است.

همچنین در روایات صادره از طرف معصومین علیهم السلام نیز به توبه و اثرات آن بسیار سفارش شده است.

از دیدگاه قرآن و روایات، توبه، چهره عمل را تغییر داده و گناهان را تبدیل به نیکیها و حسنات می کند.^۳

۱. محمدعلی، اردبیلی، حقوق جزای عمومی، ج ۲، نشر میزان، تهران، ۱۳۷۳، ص ۲۰۱

۲. بقره، ۲۲۲

۳. علامه محمدباقر، مجلسی، بحارالانوار، ج ۶، ص ۲۸

آثار توبه، نه تنها در بعد فردی، بلکه در بعد اجتماعی نیز قابل توجه است. توبه نه تنها شخص را اصلاح می کند، بلکه جامعه را در برابر تکرار جرم و گناه از سوی توبه کار ایمن می کند.

توبه را می توان از دیدگاه فقهی، با توجه به آثار آن، بر دو قسم تقسیم نمود: ۱ توبه باطنی؛

۲ توبه حکمی

توبه باطنی

توبه باطنی، عبارت از توبه بین انسان و خداوند می باشد که با توجه به نوع گناه، دارای انواعی است.

به طور کلی، گناهان اقسام گوناگونی دارند که کیفیت توبه نسبت به هر یک نیز مختلف است. این گناهان را می توان به سه قسم، تقسیم کرد:

الف) موجب زائل شدن حقی از دیگران یا ثبوت حدی از حدودالله نمی شود، بلکه گناه به خود گناهکار مربوط می شود و به بیرون سرایت نمی کند؛ مانند حسادت و دروغگویی. در این صورت، اگر گناهکار از کرده خویش نادم و پشیمان شده و تصمیم بگیرد که برای همیشه به آن گناه عود نکند، توبه محقق شده و اثرات توبه نیز بر آن بار می شود.

ب) موجب ثبوت مالی از حقوق الناس یا حقوق الله می گردد، مانند ترک زکات و خمس. در این مورد، توبه زمانی قابل تحقق است که علاوه بر پشیمانی و ندامت از گذشته، حقوقی را که بر ذمه اش قرار گرفته بپردازد.

ج) گناه موجب حد شرعی باشد که این خود از نظر کیفیت ثبوت حد از جنبه حق به سه دسته تقسیم می شود:

۱- از جنبه حق الله موجب حد شرعی می شود؛

۲ - از جنبه حق الناس موجب حد شرعی می شود؛

۳ - هم از جنبه حق الله و هم از جنبه حق الناس موجب ثبوت حق می شود، مانند سرقت.

چگونگی توبه در حقوق الله

ارتکاب پاره ای از جرایم مانند: زنا، لواط و شرب مسکر، فقط تجاوز به حق خداست، نه به حق دیگران؛ زیرا در زنا و لواط، طرفین با رضایت خود، عمل مزبور را انجام داده اند، نه به زور و عنف. در مسئله شرب مسکر نیز طرف دومی وجود ندارد تا این که تجاوز به حق دیگری صدق کند؛ بنابراین، تنها تجاوز به حق خداست که شخص مرتکب، مخالفت با امر خدا کرده، محرمات او را ناچیز شمرده و موجب انتشار فساد گردیده که زیانش به جامعه انسانی و مصالح عمومی برمی گردد؛ به طور مسلم، هر چیزی که مضر به مصالح عمومی باشد، تجاوز به حق الله خواهد بود.

در اینگونه جرایم که حق الله محض است و جرایمی که جنبه حق الهی آن غلبه دارد، مانند سرقت مستوجب حد، ممکن است جرم آشکار گردد و ممکن است مخفی بماند، که کیفیت تحقق توبه را در هر دو صورت مورد بررسی قرار می دهیم:

الف) آشکار نشدن جرم

در این صورت، توبه عبارت از پشیمانی از گذشته و تصمیم قاطع بر عدم تکرار گناه؛ مستحب است که مرتکب، از افشای آن و معرفی خود به قاضی (حاکم) خودداری نماید؛ در تأیید این مطلب، در منابع روایی اسلام، روایات معتبره متعددی وارد شده است که جهت اختصار به ذکر دو روایت بسنده می کنیم:

۱. شیخ طوسی، المبسوط، ج ۸، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ص ۱۷۶

۱- ماعز بن مالک اسلمی نزد رسول اکرم صلی الله علیه و آله اقرار به زنا نمود. پیامبر صلی الله علیه و آله ابتدا به طور غیرمستقیم وی را بر کتمان سر هدایت نمود و سعی کرد او را در اقرار مردد نماید؛ اما ماعز اصرار به اقرار نمود و سر انجام به زنا اقرار کرد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «بهتر بود که تو این موضوع را کتمان می کردی.»^۱

۲- علی بن ابراهیم از احمد بن خالد نقل می کند: «روزی مردی در کوفه، نزد امیرالمؤمنین علیه السلام رسید و اقرار به زنا نمود و گفت: ای امیرالمؤمنین! من زنا کردم؛ پس مرا پاک گردان.» امام علی علیه السلام با همان شیوه پیامبر صلی الله علیه و آله سعی در تشویق وی به کتمان سر نمود؛ اما در پی اصرار زانی به اقرار به زنا، بعد از چهار بار اقرار، حکم حد را بر وی جاری نمود و این جملات گوهر بار را با عصبانیت فرمود: «چقدر زشت است برای مردی از شما که مرتکب چنین اعمال زشتی شود و پس از آن، خود را در ملأعام رسوا نماید. پس آیا توبه در خانه اش بهتر نبود؟ قسم به خدا، هر آینه توبه وی بین خود و خدا، بهتر از اقامه حد به وسیله من بر او می باشد.»^۲ شایان توجه است که امام علی علیه السلام در حدیث شریف، چهار موضوع مهم را بیان فرمودند و در واقع به این ترتیب، اشکالات وارده را پاسخ دادند: در این روایت، حضرت با عصبانیت و ناراحتی، با عبارت «ما اقبح»، یعنی چقدر زشت است! زشتی و نادرستی عمل زنا را اعلان نمودند؛ آنگاه، با عبارت «فیفضح نفسه»، زشتتر از عمل زنا، مسئله آشکار نمودن این عمل را در ملأعام متذکر شدند؛ زیرا، اثرات سوء افشای گناه، از خود انجام آن در جامعه به مراتب بیشتر است؛ این عمل، علاوه بر هتک دستورات حیاتبخش شریعت اسلام، موجب تشویق افراد ضعیف النفس و بیمار دل، به انجام گناه می شود.

۱ . علامه محمد باقر، مجلسی، بحارالانوار، ج ۷۹، ص ۴۲

- احمد بن حنبل، المسند، ج ۵، ص ۹۲ و ص ۹۵

۲ . محمد بن یعقوب، کلینی، فروغ الکافی، ج ۷، کتاب الحدود، ص ۱۸۸

سوم آنکه توبه مرتکب بین خود و خدایش را بسیار پسندیده قلمداد می کنند و در پایان، با عبارتی ظریف می فرمایند: توبه بهتر از اقامه حد است و آن هم اقامه حدی که توسط امام معصوم، علی علیه السلام، نه مطلق حاکم و امام (فو الله لتوبته فیما بینه و بین الله افضل من اقامتی علیه الحد).

ب) آشکار شدن جرم

در صورت آشکار شدن جرم، توبه عبارت است از پشیمانی از گذشته، عدم تکرار جرم و پذیرفتن حکم اجرای حد. ناگفته پیداست که توبه در این صورت، مسقط حد نیست؛ زیرا بعد از علنی شدن گناه، توبه اثر خود را برای فرد و جامعه از دست می دهد و فاقد اثر حقوقی دنیوی (سقوط مجازات) می گردد. چنان که شیخ طوسی رحمه الله در کتاب «المبسوط» در اینباره می نویسد: «هرگاه جرم به طور علنی مطرح شود، فایده ای در ترک اقامه حد بر او (مجرم) وجود ندارد.»^۱ نکته شایان ذکر این است که اثر این توبه در مورد حیات اخروی اشخاص است که باعث رفع مجازات از آنها، در قیامت می گردد.

چگونگی توبه در حقوق الناس

حقوقی که برای افراد یا اجتماعات شناخته شده است را حقوق الناس گویند که در مقابل «حقوق الله» استعمال می شود.

بنابر تعریف دیگر: جرایمی که منحصراً جنبه شخصی دارند و فرد یا افراد معین از آن متضرر می گردند و یا امثال آن، مربوط به حق الناس است که خود بر سه نوع است؛ حق مالی، حق بر بدن و حق معنوی.

۱. شیخ طوسی، المبسوط، ج ۷، ص ۱۷۸

الف) حق مالی

برخی از جرایم در حقوق الناس، حق بر مال می باشد، مانند سرقت تعزیری و جرایم مالی مشابه. در اینگونه موارد، توبه عبارت است از پشیمانی از گذشته و تصمیم بر این که دیگر مرتکب آن جرم نگردد و بازگرداندن مال مسروقه و در صورت تلف و یا مصرف نمودن آن، باید قیمت آن را به صاحب مال بازگرداند و رضایت وی را تحصیل نماید.

ب) حق بر بدن

در بعضی از جرایم، به واسطه فعل انسان، حق بر بدن ایجاد می گردد. مانند جرایم علیه تمامیت جسمانی اشخاص یا قتل که مستوجب قصاص است و ضرب و جرح عمدی که حکم آن نیز قصاص می باشد؛ در اینگونه جرایم، توبه عبارت از پشیمانی از گذشته و تصمیم بر عدم تکرار جرم و پذیرفتن اجرای مجازات قصاص یا پرداخت دیه به حسب مورد است. در این صورت، اثر توبه مربوط به حیات اخروی شخص می باشد.

ج) حق معنوی

در برخی از گناهان و جرایم، ممکن است به واسطه ارتکاب اعمال، به آبروی اشخاص، خللی وارد شود که در آن موارد نیز، جرم دارای جنبه حق الناس می باشد، مانند جرم قذف که به واسطه آن، آبروی افراد در معرض تهدید قرار می گیرد. توبه در اینگونه موارد نیز، عبارت از پشیمانی از گذشته و تصمیم بر عدم تکرار جرم و پذیرفتن اجرای حد قذف است. اثر این نوع توبه نیز مربوط به حیات اخروی شخص است.^۱

۱. محمد جعفر، لنگرودی، ترمینولوژی حقوق، تهران، بی تا، ص ۲۸۸
- محمد صالح، ولیدی، حقوق جزای عمومی، ج ۴، سمت تهران، ۱۳۷۴، ص ۲۲

توبه حکمی

توبه حکمی، توبه ای است که بر فرض صحت تحقق آن، عدالت و شهادت افراد، مورد قبول قرار می گیرد که با توجه به نوع معصیت، لازم است درباره آن مفصل تر بحث شود:

جرم، ارتکاب افعال باشد

هرگاه، جرم عبارت از ارتکاب افعال باشد، مانند فعل زنا، لواط، سرقت، شرب مسکر و...، توبه در این موارد عبارت از پشیمانی از گذشته و انجام اعمال صالح است؛ چنان که در قرآن کریم، در آیات بیشماری بر این موارد تصریح شده است: در آیه ۷۰ سوره فرقان در این باره آمده است: «مگر کسانی که توبه کردند و ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند، پس خداوند اعمال زشت آنها را به نیکی ها تبدیل می کند.»^۱

اگر فرد مرتکب، صالح شود، در این صورت، توبه اش صحیح است و مدت زمانی که لازم است فرد در آن زمان، مرتکب اعمال گذشته نگردد، یکسال است؛ البته بعضی از فقها مدت آن را شش ماه دانسته اند که بعد از سپری شدن این مدت، عدالت تائب ثابت شده و شهادتش پذیرفته می شود.^۲

جرم، گفتار باشد

از جمله جرایم مهم در این مورد، ارتداد و قذف است.

۲. نقل قول مستقیم از ابوالقاسم سازش، قاضی دادگاه نیکبخت اصفهان، ۹۵/۳/۱۶

زمان پذیرش توبه در قانون مجازات اسلامی

قانون مجازات اسلامی در مواد مختلف به شرح زیر، احکام مربوط به «توبه» را پیش بینی نموده است:

ماده ۷۲ این قانون، در مورد توبه زناکار مقرر می دارد: «هرگاه، کسی به زناپی که موجب حد است اقرار کند و بعد از اقرار توبه نماید، قاضی می تواند برای او از ولی امر، تقاضای عفو نماید و یا حد را بر وی جاری کند.»

در ماده ۸۱ قانون مذکور آمده است: توبه مرد یا زن زانی قبل از اقامه شهادت، مسقط حد است؛ اما توبه وی بعد از اقامه شهادت مسقط حد نیست.

همچنین ماده ۱۲۵، توبه مرتکب لواط یا تفخیز یا نظایر آن را قبل از اقامه شهادت، مسقط حد دانسته، ولی بعد از شهادت را مسقط حد ندانسته است و در ماده ۱۲۶ (در باب حد لواط) آمده است: چنانچه فرد، بعد از اقرار توبه نماید، قاضی می تواند از ولی امر برای او تقاضای عفو نماید. یعنی توبه را سبب عفو قاضی دانسته است، نه سبب سقوط مجازات. ماده ۱۳۲ و ۱۳۳ آن نیز در مورد مساحقه، همان حکم لواط را پیش بینی نموده است. در مورد توبه قاذف، قانون مذکور ساکت است. و ماده ۱۲۳ در مورد شرب خمر نیز مواد ۱۸۱ و ۱۸۲ قانون مذکور مانند احکام مربوط به لواط و مساحقه را جاری نموده است و بند ۵ ماده ۲۰۰ در مورد حد سرقت، توبه سارق را قبل از دستگیری مسقط حد دانسته است و در تبصره همان ماده، توبه سارق را بعد از دستگیری مسقط حد ندانسته است. ناگفته نماند که قانونگذار در مورد حد قوادی و محاربه، درباره این موضوع که آیا توبه وی موجب سقوط مجازات است یا خیر، سکوت کرده است؛ در مورد توبه محارب، به رغم اینکه ماده ۲۱۱ قانون حدود و قصاص مصوب سال ۱۳۶۱ صراحت بر این داشت که توبه محارب قبل از دستگیری موجب سقوط مجازات است؛ اما قانون

مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۷۰ توجهی به مسأله توبه محارب نموده است. البته در بحث فقهی خواهد آمد که آیات قرآن کریم در این خصوص، به صراحت بر سقوط مجازات در صورت توبه محارب قبل از دستگیری دلالت دارند و علاوه بر آن، فقهای اسلامی، اعم از شیعه و سنی بر این قول متفق هستند. قانون مجازات اسلامی فقط در ماده ۱۹۴ به مسئله توبه محارب در مدت تبعید اشاره کرده است.^۱

در کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی، (تعزیرات و مجازاتهای بازدارنده) قانونگذار در ۲ ماده از توبه بحث کرده است؛ یکی در تبصره ماده ۵۱۲ و دیگری در ماده ۵۲۱؛ البته قانونگذار، در تبصره ماده ۵۱۲ به طور مبهم سخن گفته است و معلوم نیست به چه مناسبتی از بین جرایم مختلف که همه در زمره جرایم علیه امنیت کشوند، فقط دو جرم را انتخاب کرده است.

دیگر آنکه توبه در جرایم خاصی که در زمان جنگ اتفاق افتاده باشد پذیرفته است؛ حال اگر

این جرایم در زمان صلح رخ دهد که طبعا خطر کمتری نسبت به زمان جنگ برای جامعه دارند و مرتکب توبه کند، توبه اش طبق قانون پذیرفته نمی شود که رفع این ابهام، نیاز به تصریح قانونی دارد. در ماده ۵۱۲ نیز توبه از جرم قلب سکه را مورد توجه قرار داده است؛ البته قانونگذار با توجه به توبه محارب که باید قبل از دستگیری باشد، توبه را در جرایم علیه امنیت و آسایش عمومی نیز قبل از دستگیری موثر می داند. غیر از این، در سایر جرایم تعزیری که توبه در بعضی از آنها پذیرفته است، می توان گفت: همان طوری که در باب حدود، توبه تا قبل از ثبوت جرم پذیرفته است، در این جرایم نیز تا قبل از ثبوت جرم توبه پذیرفته می شود.

نکته شایان ذکر در پایان این بحث، این است که توبه، علاوه بر سقوط حد در جرایم حق الله، سقوط مجازات تعزیری را نیز در پی دارد؛ از این رو، اگر عمل ارتكابی موجب تعزیر باشد و بزهکار، قبل از قیام بینه توبه نماید، تعزیر ساقط می شود؛ زیرا اطلاقات موجود در این باب،

تعزیرات را نیز شامل می شود و این از باب قیاس اولویت نیست؛ اکثر فقها در این مورد به آیه ۲۵ سوره شوری استناد می کنند؛ زیرا لازمه قبولی توبه، عدم عقوبت است. از مجموع مواد مذکور، درمی یابیم که توبه قبل از دستگیری، موجب سقوط مجازات است و بعد از دستگیری، در صورتی که اثبات جرم با اقرار مجرم باشد، قاضی می تواند از ولی امر برای مرتکب، تقاضای عفو نماید.

۱. با استناد به آیه ۳۳ و ۳۴ سوره مائده و روایات وارده و اجماع فقهای شیعه و با توجه به ماده ۲۹ قانون تشکیل دادگاههای کیفری ۲۰۱ مصوب ۱۳۶۷ و وحدت ملاک بین کلیه جرائم مستوجب حد (به استثنای حد قذف که جنبه حق الناس بودن دارد) در این زمینه، در صورت توبه محارب قبل از دستگیری مجازات ساقط خواهد شد. ناگفته نماند که استدلال اخیر را در مورد توبه ی مرتکب قوادی نیز می توان به کار برد و گفت که در صورت توبه مجازات وی ساقط خواهد شد. (به نقل از ابوالقاسم، سازش، قاضی دادگستری نیکبخت و استاد دانشگاه، ۱۳۹۵/۳/۱۶)

نتیجه گیری

از مجموع مطالب ذکر شده نتیجه گرفته می شود که: توبه، یکی از بهترین شیوه های جلوگیری از جرم و اصلاح مجرمین است؛ قرآن مجید به عنوان منبع اصلی حقوق کیفری اسلام، نهادی ویژه تحت عنوان "توبه" را جهت تحقق اصلاح و تربیت مجرمان با شرایط خاص مقرر کرده است. در حقوق کیفری عرفی در صورتی که از طریق ابزارهای اشاره شده، قاضی بتواند اصلاح و تربیت مجرمان را با تعریف فرآیند مشخص احراز کند، مجازات مقرر در قانون ساقط خواهد شد. با بررسی آیات متعدد قرآن مجید نیز، به طوری که در متن توضیح داده شد، یکی از آثار توبه در صورتی که قاضی اصلاح رفتار و عمل صالح مرتکب را پس از ارتکاب جرم احراز کند، سقوط مجازات مقرر شرعی می باشد.

از دیدگاه قرآن کریم و نظام حقوق کیفری عرفی، از جمله اهداف مهم مجازات ها، اصلاح و تربیت مجرمان است. در نظام حقوقی کیفری عرفی به منظور وصول به هدف اصلاح و تربیت مجرمان از ابزارهای مختلفی با رعایت تشریفات و مقررات خاص، بهره برداری می شود. این ابزارها که از قبیل تعلق اجرای مجازات و تعویق صدور رأی متنوع است، در راستای تحقق اصل فردی کردن مجازات ها و صرفاً جهت تحقق اصلاح و تربیت مجرمان پیش بینی شده است. بنابراین، بر قانونگذار لازم است که درباره این موضوع (سقوط مجازات بوسیله توبه) که در قوانین موضوعه راه یافته است، تحقیق نموده و فروع آن را نیز در متون قانونی پیش بینی نماید.

در نظام حقوق کیفری ایران، با وجود این که در بسیاری از مواد کتاب دوم قانون مجازات اسلامی در باب حدود، توبه مرتکب به عنوان عاملی برای سقوط مجازات تعریف شده است، لیکن مقنن شرایط تحقق توبه را متذکر نشده است. به طوری که در متن پژوهش مستند به

آیات مکرر قرآن مجید، ملاحظه می کنیم، مهم ترین شرط "توبه" احراز اصلاح و تربیت مجرم است.

مقنن ایران در کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی فقط در دو مورد خاص در ذیل جرایم علیه امنیت و آسایش عمومی، متعرض توبه شده است. اما در لایحه قانون مجازات اسلامی که در دست رسیدگی در مجلس شورای اسلامی است، نهاد توبه به صورت عام به عنوان عاملی برای سقوط مجازات پیش بینی شده است. با وجود این، در لایحه مزبور شرایط تحقق توبه و کیفیت احراز آن توسط قاضی پیش بینی نشده است.

پیشنهاد

با عنایت به اهمیت و آثاری که قرآن مجید برای توبه قائل است، شایسته است که مقنن در تصویب لایحه قانون مجازات اسلامی، نکات ذیل را مورد عنایت قرار دهد.

اولاً- شرایط و کیفیت احراز توبه را به عنوان یکی از عوامل سقوط در حدود و تعزیرات و مجازات های بازداشت کاملاً مشخص نماید.

ثانیاً- به طوری که در متن توضیح داده شد، امکان استفاده از ابزارهای نوین کیفری مانند تعلیق اجرای مجازات و تعویق صدور رأی را همچنان که در تعزیرات و مجازات های بازدارنده، پیش بینی کرده است، در حدود نیز مقرر نماید و این امر مغایرتی با موازین شرعی ندارد.

ثالثاً - با توجه به اهمیت بسزای توبه به عنوان یک نهاد قوی در سقوط مجازات و با عنایت به اصلاحاتی که اخیراً در نظام قضایی کشور در حال شکل گیری است جا دارد از طرف رئیس قوه قضائیه در پرونده های کیفری، قبل از آنکه قاضی صادر کننده رأی حکم صادر کند توجه ویژه ای به توبه مجرم شود و از وجود کارشناسان و روانشناسان به عنوان مشاور قاضی در این خصوص استفاده شود .

رابعاً - لازم است نهادی تحت عنوان «نهاد توبه» برای رسیدگی به وضعیت مجرمان نادم و پشیمان تأسیس گردد و با کار گسترده فرهنگی از این امتیاز ویژه قانون گذار اسلام که تا حدودی عملاً تعطیل شده است استفاده بهینه شده و بدین طریق فرهنگ توبه در جامعه جا افتاده و فراگیر شود و ان شاء الله جامعه نتیجه آن را که همانا اصلاح امور عموم می باشد ببیند و همانطور که قبلاً بیان شد سوء سابقه از سجل کیفری این افراد (توبه کنندگان) حذف گردد.

هرگاه اصول حیاتبخش حقوق اسلامی، به صورت منظم به رشته تحریر درآیند، زمینه رستگاری و هدایت جامعه فراهم خواهد شد؛ ولی هرگاه به طور ناقص و مبهم در قوانین پیش بینی گردند، موجب تعرض به مبانی اصیل اسلامی توسط ناآگاهان و دگرانديشان خواهد گردید؛ بنابراین، بجاست که دست اندرکاران تدوین قانون به این امر مهم، در تدوین قوانین اسلامی توجه نمایند. همچنین با عنایت به آثار حقوقی توبه، بر قضات شریف کشور فرض است که نسبت به این امر در مواقع رسیدگی و فصل خصومتها و اجرای احکام دقت بیشتر مبذول بدارند.

نکته شایان توجه این که توبه فقط مجازات را از بین می برد و چه بسا بر مجرم، اقدامات تأمینی و تربیتی اعمال شود.

نکته پایانی: توبه، قبل از دستگیری، موجب سقوط مجازات است و بعد از دستگیری در صورتی که اثبات جرم با اقرار مجرم باشد، قاضی می تواند از ولی امر برای مرتکب، تقاضای عفو نماید.

فهرست منابع و مآخذ

کتب

* قرآن مجید

* نهج البلاغه

۱. آخوندی، محمد، آیین دادرسی کیفری، ج ۱، نشر جهاد دانشگاهی ۱۳۹۱

۲. آمدی، علی، غایة المرام فی علم الکلام، به کوشش محمود عبدالطیف، قاهره، ۱۳۹۱ ه.ق

۳. ابن زکریا، احمد بن فارس، مقایس اللغه، محقق: هارون عبدالسلام، مکتب الاعلام

اسلامی، ج ۱، قم، ۱۳۶۲

۴. ابن قدامه حنبلی، عبدالله احمد، المغنی، ج ۱۰، مکتبه الرياض، ریاض، ۱۴۰۱ ه.ق

۵. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، محقق: ابی الفضل جمال الدین، دارصادر، ج ۲،

بیروت، ۱۳۳۵

۶. ابن حزم، علی، الفصل، به کوشش محمد ابراهیم نصر و عبدالرحمان عمیره، ج ۴،

ریاض، ۱۴۰۲ ه.ق

۷. ابن حماد جوهری، اسماعیل، صحاح اللغه، احمد بن عبدالغفور عطار، ج ۶، دارالعلم للملایین،

بیروت، ه ق ۱۴۴۰

۸. ابن ابی الحدید، عبدالحمید، شرح نهج البلاغه، به کوشش ابوالفضل ابراهیم، ج ۲۰، قاهره،

١٣٨٧هـ.ق

٩ . ابن حجر عسقلاني، احمد، خطيب، به كوشش محمد فواد عبدالباقي، ج ٥، بيروت،

١٣٧٩هـ.ق

١٠ . ابن هبيرة، يحيى، الافصاح، به كوشش محمدرأغب طباطبا، ج ٢، حلب، ١٣٦٦هـ.ق

١١ . احمد، ابن تيميه، كتب و رسائل و فتاوى، به كوشش عبدالرحمان محمد قاسم نجدى،

ج ٣٢، بيروت، مكتبة ابن تيميه، بي تا

١٢ . ابن حنبل، احمد، مسند، ج ١، قاهره، ١٣١٣ هـ.ق

١٣ . محمدامين، ابن عابدين، ردالمحتار، ج ٢، بيروت، ١٣٨٦هـ.ق

١٤ . ابن قيم جوزيه، محمد، اعلام الموقعين، به كوشش طه عبدالرئوف سعد، ج ٣، قاهره،

١٩٦٨م

١٥ . ابن السلام، عبدالعزيز، قواعد الاحكام، ج ١، بيروت، دارالكتب العلميه، بي تا

١٦ . مبارك بن محمد بن اثير، النهاية فى الحديث و الاثر، ج ٢، محقق: محمد محمود طناحى،

مؤسسه مطبوعاتي اسماعيليان، قم، ١٣٦٧

١٧ . ابو عبید احمد بن محمد بن محمد هروى، الغريبين، ج ٢، بي جا، بي تا

١٨ . الدارمى، ابو محمد، مسند الدارمى، ج ٢، دارالمغنى للنشر و التوزيع، بي جا، بي تا

١٩ . الطريحي، شيخ فخرالدين، مجمع البحرين، انتشارات مرتضوى، تهران، ١٣٧٥

۲۰. امامی، سیدحسن، **حقوق مدنی**، ج ۱، کتابفروشی اسلامیة، تهران، ۱۳۷۴
۲۱. اردبیلی، محمدعلی، **حقوق جزای عمومی**، ج ۲، نشر میزان، تهران، ۱۳۷۳
۲۲. بغدادی، عبدالقاهر، **الفرق بین الفرق**، بیروت، ۱۹۷۷م
۲۳. بهوتی، منصور، **کشاف القناع**، به کوشش هلال مصیلحی مصطفی هلال، ج ۵، بیروت، ۱۴۰۲هـ.ق
۲۴. تفتازانی، مسعود، **شرح المقاصد**، به کوشش عبدالرحمان عمیره، ج ۵، بیروت، ۱۴۰۹
۲۵. فرید تنکابنی، مرتضی، **نهج الفصاحه**، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۸۵
۲۶. جرجانی، علی، **شرح المواقف**، ج ۸، قاهره، بی تا
۲۷. جزایری، سیدنعمت اله، **فروغ اللغات**، مترجم: شفق اسماعیلی، قم، بی تا
۲۸. جصاص، احمد، **احکام القرآن**، به کوشش محمدصدیق قمحاوی، ج ۵، بیروت، ص ۱۲۳، ۱۴۰۵هـ.ق
۲۹. جوینی، عبدالملک، **الارشاد**، به کوشش اسعد تمیم، بیروت، ۱۴۰۵هـ.ق
۳۰. دهخدا، علی اکبر، **لغت نامه دهخدا**، انتشارت فردا، جلد ۱۸، تهران، ۱۳۵۵
۳۱. راغب اصفهانی، **المفردات الفاظ قران**، ترجمه غلامرضا خسروی حسینی، دارالشامیة، ج ۱، تهران، ۱۳۸۳
۳۲. سیوطی، عبدالرحمان، **المنتور فی القواعدی**، ج ۱، مکتبه آیت اله العظمی المرعشی

النجفی، قم، ۱۴۰۴ ه.ق

۳۳. عبدالحمید، شروانی، **الحواشی**، ج ۲، بیروت، دارالفکر، بی تا
۳۴. شیخ مفید، **المقنعه**، چاپ چهارم، موسسه نشر اسلامی، قم، ۱۴۱۰ ه.ق
۳۵. شیخ، کلینی، **الکافی**، به کوشش علی اکبر غفاری، ج ۴، تهران، ۱۳۹۱ ه.ق
۳۶. شیخ صدوق، **من لا یحضره الفقیه**، ج ۴، قم، ۱۴۰۴ ه.ق
۳۷. شیخ طوسی، **حسن، الخلاف**، جامعه مدرسین قم، بی تا، کتاب المرتد، مسئله ۳
۳۸. شهید ثانی، (زین الدین بن علی، الجبعی العاملی)، نویسنده جعفرین حسن محقق حلی، **مسالك الافهام الی تنقیح شرایع الاسلام**، ج ۲، موسسه المعارف الاسلامیه، قم، ۱۴۱۳ ه.ق
۳۹. شیرازی، ابراهیم، **المهذب**، ج ۲، دارالفکر، بیروت، بی تا
۴۰. عسگری، حسن بن عبدالله، **المعجم الفروق اللغویة الفرق بین العلم و الفقه**، مترجمان: مهدی کاظمیان، زهرا رضاخواه، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ۱۳۹۰
۴۱. علامه حلی، حسن، **کشف المراد**، به کوشش ابراهیم موسوی زنجانی، بیروت، ۱۳۹۹ ه.ق
۴۲. علامه مجلسی، محمدتقی، **بحار الانوار**، دارالاحیاء التراث العربی، ج ۷۷، بیروت
۴۳. علامه طباطبایی، محمد حسین، **تفسیر المیزان**، مترجم محمد باقر، موسوی همدانی، ج ۵، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم
۴۴. فیروزآبادی، محمدبن یعقوب، **قاموس اللغة**، ج ۴، دارالکتب علمیه، بیروت، بی تا

- ۴۵ . قاضی، عبدالجبار، **المغنی**، به کوشش مصطفی سقا و دیگران، ج ۱۴، قاهره، ۱۳۸۵.ق
- ۴۶ . قمی، ابوالقاسم، **غنائم الایام**، به کوشش عباس تبریزیان، ج ۵، مشهد، ۱۴۱۷.ق
- ۴۷ . قیومی، احمدبن محمد، **مصباح المنیر فی قریب الشهر الکبیر للرافعی**، محمدبن غزالی، موسسه دارالهجره، قم، ۱۴۴۴.ق
- ۴۸ . قیاسی، قدرت اله، **حقوق تطبیقی جزای عمومی**، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، معاونت حقوقی و توسعه قضایی قوه قضاییه - ۱۳۸۶
- ۴۹ . ناصر، کاتوزیان، **فلسفه حقوق**، شرکت سهامی انتشار، ج ۱، تهران، ۱۳۷۷
- ۵۰ . کاسانی، ابوبکر، **بدائع الصنائع**، ج ۷، قاهره، ۱۴۰۶.ق
- ۵۱ . لنگرودی، محمد جعفر، **ترمینولوژی حقوق**، تهران، بی تا
- ۵۲ . مانکدیم، احمد، **شرح الاصول الخمسه**، به کوشش عبدالکریم عثمان، قاهره، ۱۴۰۸.ق
- ۵۳ . محقق حلی، **شرایع الاسلام**، به کوشش صادق شیرازی، ج ۱، تهران، ۱۴۰۹.ق
- ۵۴ . محقق حلی، **المعتبر**، به کوشش ناصرمکارم شیرازی و دیگران، قم، ۱۳۶۴.ق
- ۵۵ . محقق اردبیلی، **مجمع الفائده و البرهان فی شرح الارشاد الذهان**، چاپ سنگی، مدرسه عالی شهید مطهری
- ۵۶ . محمدی، ابوالحسن، **مبانی استنباط حقوق اسلامی**، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۸
- ۵۷ . معین، محمد، **فرهنگ فارسی معین**، انتشارات امیرکبیر، ج ۱، چاپ ۱۹، ۱۳۸۱

۵۸ . موسوی خمینی، روح اله، **تحریر الوسیله**، مرکز حفظ آثار و نشر آثار امام خمینی، قم،

۱۳۷۵

۵۹ . مصطفوی، حسن، **التحقیق فی کلمات القرآن الکریم**، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی،

تهران، ۱۳۶۸

۶۰ . نوربهار، رضا، **زمینه حقوق جزای عمومی**، نشر گنج دانش، تهران، ۱۳۹۱

۶۱ . نوری طبرسی، میرزا حسین، **مستدرک الوسائل**، ج ۲، موسسه آل البيت لاحیاء التراث،

قم، ۱۳۶۶

۶۲ . نجاتی، محمد عثمان، **قرآن و روان شناسی**، ترجمه عباس عرب، بنیاد پژوهش های

اسلامی، مشهد، ۱۳۶۷

۶۳ . نجفی، محمدحسن، **جواهر الکلام**، به کوشش محمد قوچانی، ج ۳۳، تهران، ۱۳۹۴ ق.

۶۴ . یحیی، نووی، **روضه الطالبین**، ج ۱۰، بیروت، ۱۴۰۵ ه.ق، ص ۵۹

۶۵ . نضافت، فرامرز، و محمدحسین، رحمتی، **قانون مجازات اسلامی**، برترین اندیشه، تهران،

مجموعه جرایم و مجازات ها ۱۳۸۵

۶۶ . ولیدی، محمدصالح، **حقوق جزای عمومی**، ج ۴، سمت تهران، ۱۳۷۴

۶۷ . هاشمی شاهرودی، سید محمود، **قانون مجازات اسلامی**، انتشارات برترین اندیشه،

۱۳۷۸

۶۸ . هندی، حسام الدین، **کنز العمال**، ج ۱، موسسه رسالت، ۱۴۰۱ ه.ق

مقالات و سایت ها

۱. کامران، حسن، دستجردی، مقاله جایگاه توبه در قانون مجازات اسلامی، سایت راسخون

۲. مرعشی شوشتری، سید محمد حسن، مجله دیدگاه های حقوقی، ش ۳، تهران، ۱۳۷۵

۳. مرعشی شوشتری، سید محمد حسن، مقاله فقهی حقوقی توبه، انتشارات مدرسه عالی

شهید مطهری، ۱۳۹۱

۴. نقل قول های مستقیم از قضاات دادگستری نیکبخت و انقلاب (ابوالقاسم سازش، حسین

مدنی، حمید محمدی)